

ارزش معرفت‌شناختی انواع نسبی‌گرایی

علیرضا حدادی*

مهدی حسین‌زاده یزدی**

چکیده

با مرور برخی آثار به نظر می‌رسد، طرد اثبات‌گرایی در علوم انسانی و یا هرگونه سخنی از نکثرگرایی و بومی‌گرایی، فروافتادن در دام نسبی‌گرایی دانسته شده است. خاستگاه این دیدگاه را می‌توان عدم توجه به معانی مختلف نسبی‌گرایی دانست؛ نسبی‌گرایی عموماً به عنوان مفهومی عام در نظر گرفته می‌شود که ریشه در شکاکیت سوفسطائیان داشته و مابعداثبات‌گرایان آن را در ساحت‌های گوناگون بازتولید کرده‌اند؛ به‌طوری‌که انسان، معیار همه چیز بوده و در غیاب حقیقت مطلق، ملزومات معرفت از فردی به فرد دیگر کاملاً تغییر می‌یابد؛ تا جایی که قیاس‌ناپذیری پارادایم‌ها و عدم امکان گفت‌وگو ثمره طبیعی آن خواهد شد. دقت در ابعاد مسئله، روشنگر این مطلب است که نسبی‌گرایی یک کل واحد نبوده و دارای اقسام گوناگونی است. با تتبع بیشتر این نتیجه حاصل می‌شود که آنچه مشهور به نسبی‌گرایی است، در برخی موارد اساساً دچار اشتراک لفظی با نسبی‌گرایی به معنای افراطی آن گشته و در برخی موارد اعتقاد به چنین آموزه‌ای نه تنها فرو افتادن در شکاکیت نیست، بلکه معقول و از نظر معرفت‌شناختی بلااشکال نیز به نظر می‌رسد. نگارندگان با تفکیک و تبیین انواع نسبییت، سعی نموده‌اند همه انواع نسبی‌گرایی قابل تصور در علوم انسانی را در مدل مطلوب پیشنهادی عرضه نموده و هر کدام را از حیث معرفت‌شناختی ارزیابی نمایند.

واژگان کلیدی: معرفت‌شناسی، نسبی‌گرایی، پارادایم، فرهنگ، مدل مفهومی، علوم انسانی.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). ali-haddadi@ut.ac.ir

** استادیار گروه فلسفه علوم اجتماعی دانشگاه تهران. ma.hoseinzadeh@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۳ تاریخ تأیید: ۹۷/۳/۶

مقدمه

نسبی‌گرایی (Relativism) تقریباً در هر حوزه‌ای از مباحث علوم انسانی جای پا دارد. بسیاری از انواع نسبی‌گرایی در انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و حقوق بشر خود را نشان می‌دهند. جایگاه موضوع نسبی‌گرایی در مباحث معرفت‌شناسی و تبعات نظری آن بر کسی پوشیده نیست، به‌خصوص اینکه در سال‌های اخیر و به دنبال تغییرات اساسی در فلسفه علم، گستره نظریات و مطالبی که به نوعی پا در دام نسبی‌گرایی گذاشته‌اند، بسیار وسیع‌تر نیز شده است.

دلایل و زمینه‌های فلسفی و جامعه‌شناختی گوناگونی در شکل‌گیری نسبی‌گرایی مؤثر هستند که می‌توان آنها را ذیل دو زمینه کلان معرفتی و غیرمعرفتی جای داد: خاستگاه‌های معرفتی، فارغ از زمینه‌های اجتماعی، منحصرأ به واسطه اعتقادات علمی و اندیشه‌ای، افراد را به سمت نسبی‌گرایی متمایل کرده است؛ در صورتی که خاستگاه‌های غیرمعرفتی ناظر به آن دسته از شرایط اجتماعی و سیاسی است که باعث گرایش به نسبی‌اندیشی شده است.

شکاکیت یونان باستان، ناکامی پوزیتیویسم منطقی در به دست دادن مبنای عام و تجربی برای فلسفه (فرشته صنیعی، ۱۳۸۸)، نظرات اندیشمندان مؤثری همچون نیچه، ویتگنشتاین متأخر، هایدگر، تامس کوهن، هیوم، پیرس و همچنین تأثیر مکتب فکری مابعداثبات‌گرایی با نفی کلیت و جامعیت هرگونه اندیشه و انکار حقیقت ثابت و عینی (عارفی، ۱۳۸۳)، از جمله زمینه‌های معرفتی اعتقاد به نسبی‌گرایی است؛ و دلایلی همچون تغییر معنای عقلانیت و استدلال، مقابله با واقع‌گرایی خام، تأثیر جهان غیرعلم بر جهان علم (بهزادی، ۱۳۹۰)، رویدادهای سیاسی - اجتماعی پایان قرن بیستم، همچون اوج گرفتن اتهام نژادپرستی، تعصبات فرهنگی و جنسیتی به علم (فرشته صنیعی، ۱۳۸۸)، افول عصر استعمار و ظهور گرایش‌های ملی‌گرایانه و تأکید بر هویت‌های فرهنگی مستقل غرب‌ستیزانه (همان/ ویلیامسون، ۱۳۹۴/ سرل، ۱۳۹۵) و خاستگاه دینی همچون عدم امکان گفت‌وگوی فرادینی و تفکیک عقل دینی از غیردینی (عشاقی اصفهانی، ۱۳۸۴،

ص ۵۵ / اسلامی و بیانی، ۱۳۹۰ / میرباقری، ۱۳۸۹) از جمله خاستگاه‌های غیر معرفتی اعتقاد به نسبی‌گرایی بوده‌اند.

در نگاهی ساده، نسبی‌گرایی صورتی از رابطه $y=f(x)$ است که در آن x متغیر مستقل بوده و y متغیر وابسته است. گونه‌های مختلف نسبی‌گرایی زمانی پدید می‌آیند که به جای x و y ، وجوه مختلفی قرار داده شود؛ به‌طورمثال فهم، معرفت، ارزش‌گذاری و حتی واقعیت می‌تواند y باشد و زبان، فرهنگ و تاریخ می‌تواند به جای x قرار داده شود (Swoyer, 2003)؛ درحالی‌که در واقع‌گرایی خام، y معرفت و x واقعیت بوده و معرفت تابع صرف واقعیت است، باید توجه نمود که در قطب مخالف، اگر ادراک به هیچ وجه تابعی از واقعیت نباشد، نیرومندترین شکل نسبی‌گرایی رخ می‌دهد که نوعی از ضدواقع‌گرایی (Anti Realism) است (Craig, 1998, p.7318). انواع معتدل‌تر نسبت را نیز می‌توان نوعی از واقع‌گرایی انتقادی (Critical Realism) دانست. به‌طوری‌که ادراک یا معرفت از طریق واسطه‌های معرفت‌شناختی - همچون زبان و فرهنگ - به واقعیت وابستگی دارد (عارفی، ۱۳۸۲).

تعاریف ارائه شده برای نسبی‌گرایی با ابهامات اساسی روبرو بوده و معمولاً تفاوتی میان اقسام آن در تعریف در نظر گرفته نمی‌شود. اما با عنایت به توضیح قبل، شاید بتوان در حالت کلی، نسبی‌گرایی را به مثابه عینکی دانست که به واسطه زمینه‌های تاریخی بر چشم فرد نصب شده و جهان را متناسب با سنت‌های خود مشاهده و ادراک می‌کند. این عینک با تغییر متغیر مستقل، تغییر کرده و به نوعی کاملاً متفاوت، متغیر وابسته را اعمال می‌کند.

برای نمونه نسبی‌گرایان معرفتی معتقدند، اینکه یک گزاره، معرفتی عقلانی به حساب آید یا خیر، وابسته به زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، زبانی، جامعه، پارادایم فکری و... تغییر می‌کند؛ لذا نمی‌توان نوع استدلال سنتی دوران باستان، مانند اعتقادات اساطیری مابعدالطبیعه یا فیزیک/ارسطو را غیرعقلانی و تنها اعتقادات معاصر همچون اثبات‌گرایی یا فیزیک/ینشتین را عقلانی دانست؛ یا نسبی‌گرایان اخلاق معتقدند،

گزاره‌های ثابت و فراتاریخی اخلاقی وجود ندارد و اینکه یک گزاره یا عمل، اخلاقی باشد یا خیر، وابسته به متغیرهای مشابه، تغییر می‌کند.

پرسش اصلی مقاله پیش‌رو آن است که آیا نسبی‌گرایی یک کلّ واحد بوده و تمام انواع آن با ایرادهای معرفت‌شناختی روبرو هستند؟

پی‌جویی‌ها و تبعات نگارندگان در منابع، نشان‌دهنده آن است که بیشتر دسته‌بندی‌های موجود، پاسخ مناسبی برای این پرسش نداشته و تفکیک ایشان کمک شایانی در مسیر فهم ارتباط انواع و تفکیک نوع مردود- دارای ایراد معرفت‌شناختی- از قسم معقول، ضروری و بلا اشکال نخواهد کرد.

خلط میان آنچه مشهور به نسبی‌گرایی است با انواع نسبی‌گرایی مردود، همواره معضل بزرگی در میان اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی بوده است؛ چراکه منتقدان بدون توجه به ظرافت اختلاف میان انواع، انتقاداتی را که به نسبی‌گرایی افراطی (Radical Relativism) وارد است، بی‌دلیل به سایر انواع وارد می‌سازند (لگن‌هاوزن، ۱۳۹۴)؛ لذا هدف اصلی مقاله، توجه به این نکته است که نسبی‌گرایی دارای معنایی عام نیست که بتوان تمام انواع آن را با عینکی واحد نقد نمود و حتی اعتقاد به برخی انواع آن نیز کاملاً معقول به نظر می‌رسد.

الف) انواع نسبی‌گرایی در منظر اندیشمندان

اندیشمندان مختلف، دسته‌بندی‌های متنوعی برای نسبی‌گرایی ارائه نموده‌اند که در این مقاله مجال پرداختن به تمام آنها نبوده و تنها به ذکر برخی از مهم‌ترین و جدیدترین این دسته‌بندی‌ها اکتفا می‌شود.

کریس سویر (Chris Swoyer) از فیلسوفان روان‌شناسی شناخت، یکی از جامع‌ترین دسته‌بندی‌ها را در این زمینه ارائه کرده‌است. وی در اولین تفکیک میان دو نوع نسبی‌گرایی توصیفی و هنجاری (Descriptive & Normative Relativism) تفاوت می‌گذارد (Swoyer, 2003).

وی سپس متغیرهای وابسته و مستقل نسبیّت را برمی‌شمرد: متغیرهای وابسته

نسبیت در نگاه سویر عبارتند از: مفاهیم مرکزی (Central Concepts)، باورهای مرکزی (Central Beliefs)، ادراک (Perception)، ارزیابی معرفتی، اخلاق، معنا، عمل، صدق و واقعیت؛ همچنین متغیرهای مستقل عبارتند از: زبان، فرهنگ، دوره تاریخی، معماری شناختاری درونی (Innate Cognitive Architecture)، انتخاب (Choice)، چارچوب‌های علمی (Scientific Frameworks)، دین و همچنین جنسیت، نژاد یا موقعیت اجتماعی (Gender, Race or Social Status) و فرد (The Individual).

کروز و هرر (Harré and Krausz) در کتاب *انواع نسبی‌گرایی* (1996) که از مراجع مهم در بحث انواع نسبی‌گرایی به شمار می‌رود، به پنج نوع نسبی‌گرایی اشاره می‌کنند: نسبی‌گرایی معناشناختی، وجودشناختی، معرفت‌شناختی، اخلاقی و زیبایی‌شناختی (Harré and Krausz, 1996, p.24).

بهرامیان (Baghramian) از دیگر اندیشمندانی است که مورد ارجاع بسیاری از پژوهشگران این حوزه بوده است. وی در کتاب *نسبی‌گرایی* (2004) ابتدا نسبی‌گرایی را به دسته‌های سلبی/ایجابی تقسیم می‌کند، سپس در مقاله اخیر خود (2015)، نسبی‌گرایی را به فراگیر/موضعی (Global vs. Local Relativism) و بعد ضعیف/نیرومند تقسیم می‌کند. نسبی‌گرایی نیرومند، معتقد است که یک باور یا رأی واحد، می‌تواند در یک زمینه (مانند فرهنگ، چارچوب یا اظهارنظر) صحیح و در دیگری غلط باشد؛ اما طبق نسبی‌گرایی ضعیف، ممکن است باورها یا فتاوایی در یک چارچوب صحیح باشند، اما در دیگری اساساً قابل‌بیان یا دسترس نباشند (Baghramian, 2004, p.2).

وی همچنین نسبی‌گرایی را به فرهنگی، مفهومی، صدق، معرفتی، اخلاقی و نسبی‌گرایی جدید تقسیم می‌کند. در این میان فقط توضیح نسبی‌گرایی جدید لازم است. این نوع نسبیت، خارج از فضای فلسفه زبان در سنت تحلیلی رشد کرده و طرفداران برجسته‌ای چون *ماکس کلبیل* (Max Kölbel)، *پیتر لیزرسون* (Peter Lasersohn)،

رایت (Crispin Wright) و به‌ویژه جان مک فارلین (John MacFarlane) دارند. از این نظر، وابستگی ارزش صدق (Truth-Evaluable) هر سخن به زمینه‌ای که در آن بیان شده، ادعایی واضح است. بقرامیان ضمن طرح مثالی مدعی است، زمانی که شما می‌گویید «من خوشحالم» و من نیز چنین جمله‌ای می‌گویم، ممکن است نطق شما درست و نطق من غلط باشد. در برخی موارد، زمینه اظهارنظر (Context of Utterance)، نقش تعیین‌کننده مقصود ما از بیان جمله را بازی می‌کند و این وقتی است که بیان، واضح نباشد؛ لذا هرمان و دریر (Harman and Dreier) معتقدند، عبارت «الف غلط است»، تقریباً معادل گزاره «الف در نظام اخلاقی‌ای که من پذیرفته‌ام، غلط است» می‌باشد؛ لذا دو بیان «شکنجه خطاست»، اگر در دو سیستم کاملاً متفاوت اخلاقی بیان شده باشند، می‌توانند در ارزش صدق نیز متفاوت باشند.

هاوارد سنکی (Howard Sankey)، از فیلسوفان علم معاصر در مقاله «پنج روایت از نسبی‌گرایی شناختی»، دسته‌بندی خوبی از انواع نسبی‌گرایی ارائه می‌دهد. وی معتقد است، نسبی‌گرایی شناختی دارای پنج نوع، اعم از نسبی‌گرایی در عقلانیت، صدق، واقعیت و نسبی‌گرایی مفهومی و معرفت‌شناختی است.

به نظر سنکی، امروزه ترکیبی از روایت‌های مذکور بیشترین کاربرد را دارد که آمیزه‌ای از نسبی‌گرایی در عقلانیت، صدق و مفهومی است که از طرفی قیاس‌ناپذیری را برتافته و از طرف دیگر وجود واقعیت مستقل از ذهن را می‌پذیرد (Sankey, 1993, pp.106-111).

همچنین پژوهشگران دیگری چون تامس کارسون (Carson, 1999, p.162-168)، جک دانلی (Donnelly, 1998, p.33)، شهید مطهری^ع (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۸۲ / همان، ج ۲، ص ۴۹)، بابک احمدی (احمدی، ۱۳۷۷، ص ۹)، آیت‌الله جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۷۵-۷۸) و همچنین شارحان (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۹۹-۱۰۶ / خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۸) نیز در آثار خود به اقسامی از نسبت اشاره کرده‌اند، که به دلیل تکرار، تنها به ذکر شاخه‌های اصلی اکتفا شده است.

باید توجه نمود که دسته‌بندی‌های اشاره‌شده، از پراچاع‌ترین دسته‌بندی‌های موجود در بحث انواع نسبی‌گرایی هستند؛ لذا از نکات مفیدی همچون تقسیم از حیث گستره، دوره تاریخی و توصیفی-هنجاری در مدل مفهومی پیشنهادی بهره گرفته شده است، اما در ادامه به‌طور اجمالی به برخی انتقادات که به این دسته‌بندی‌ها وارد است، اشاره می‌شود.

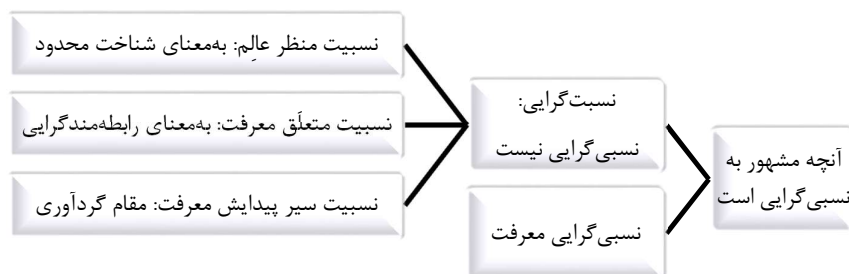
برای نمونه اکثر قریب به‌اتفاق اندیشمندان، از دقت نظر تفکیک میان نسبی‌گرایی و نسبت‌اندیشی فروگذار کرده‌اند؛ همچنین گاهی به عنوان نسبی‌گرایی رادیکال، با تمام انواع نسبی‌گرایی مواجه شده‌اند و نگاهی طیفی به این موضوع نداشته‌اند؛ در برخی موارد حتی تعریف درستی از انواع نسبی‌گرایی ارائه نکرده‌اند. انواعی از نسبی‌گرایی، مانند نسبت فرهنگی ناظر به متغیر مستقل است و کارآیی چندانی در تمییز انواع ندارد، لیکن می‌بینیم که *بقرامیان*، *کارسون*، *دانلی* و... به عنوان یک نوع بدان اشاره نموده‌اند. هیچ اثری از نسبت مفهومی در دسته‌بندی اکثر اندیشمندان مشاهده نمی‌شود. همچنین اکثراً، فقط در سطح کلان دسته‌بندی نموده‌اند و از دقت جزئی خودداری نموده‌اند.

ب) مدل مفهومی پیشنهادی در مورد انواع نسبی‌گرایی

با بررسی انواع دسته‌بندی‌های مطرح‌شده، جای خالی نظام جامعی برای پوشش تمام انواع نسبی‌گرایی به چشم می‌خورد. مدلی که در ادامه ارائه خواهد شد، علاوه بر بهره‌مندی از ظرفیت دسته‌بندی‌های مطروحه، با نوآوری در استنتاجی استقرایی، سعی نموده اقسام گوناگون را در جایگاه خود نشانده و از نظر معرفت‌شناختی ارزیابی نماید. از آنجاکه مقصود مقاله، علاوه بر ارائه تقسیمی کاربردی از اقسام نسبی‌گرایی، تبیین امکان نسبت بدون ایراد معرفت‌شناختی- که اشکالات نسبی‌گرایی افراطی به آن وارد نباشد- نیز هست، بدین منظور، کافی است که چنین تبیینی برای چندگونه از نسبی‌گرایی انجام گیرد.

تفکیک نسبت‌گرایی از نسبی‌گرایی

در اینجا مهم‌ترین نکته آن است که برخی از آنچه اصطلاحاً تحت عنوان نسبی‌گرایی خوانده می‌شود، اساساً از موضوع بحث نسبی‌گرایی خارج است و در تبیین دقیق مفاهیم مشخص می‌شود که این اشتراک لفظی بوده که سبب خلط مباحث شده است.



شکل ۱. اقسام آنچه مشهور به نسبی‌گرایی است

۱. نسبت‌گرایی

با توجه به آراء و اندیشه‌های متفکران علوم مختلف، روشن می‌شود که مراد بسیاری از آنها از نسبی‌گرایی، به معنای نسبییت معرفت نبوده و تبعات و ملزومات آن را نیز نخواهد داشت. برای جلوگیری از خلط موضوع و پیش‌گیری از دام اشتراک لفظی، با مسامحه می‌توان نام این دسته را نسبت‌گرایی* گذاشت؛ چراکه انواع نسبت‌گرایی از وجوه مختلفی به معرفت نظر دارند که با وجه حکایی معرفت تفاوتی اساسی دارد. انواعی که در ادامه بدان اشاره خواهد شد، از مهم‌ترین انواع نسبت‌گرایی هستند که به روش استقرایی شناخته شده‌اند.

* از طرفی «نسبت‌گرایی» یا ربط‌گرایی (Relationism) رویکردی است که سعی دارد در عین توجه به به مقتضیات زمان، مکان و اثرپذیری شناخت از آنها به دام نسبی‌گرایی نیفتد؛ همچنان‌که مانهایم (Karl Mannheim) با جعل این واژه مدعی است که در این امر موفق بوده است، اما از نظر برخی منتقدان ناکام بوده است (قربانپور لزرجانی، ۱۳۹۱/راود راد، ۱۳۷۶) که بررسی نظر وی مجال دیگری را می‌طلبد.

۱-۱. نسبیت منظر عالم از جنبه وجودی معرفت

این نوع نسبیت، به معنای شناخت محدود در مقابل شناخت کامل است که به واسطه جایگاه عالم نسبت به موضوع شناسایی رخ می‌دهد (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۹۹-۱۰۶). در این نوع نسبیت، جایگاه عالم نسبت به شیء ذو ابعاد، جایگاه ویژه‌ای است که فقط به برخی ابعاد موضوع شناسایی اشراف دارد؛ لذا شناخت وی نسبت به آن بُعد، مطابق و لیکن نسبت به کل شیء کامل نیست؛ یعنی هرکدام از افراد مختلف که به یک شیء می‌نگرند، یک بُعد از آن را می‌شناسند و می‌توان گفت که این نسبت‌اندیشی است و نه نسبی‌اندیشی.

این‌گونه از نسبیت را حتی ملاصدرا نیز می‌پذیرد. اگرچه وی معتقد است که تمام ادراکات، مجرد و ثابت‌اند و هیچ‌گونه تغییر در آن راه ندارد، اما درعین‌حال شرایط مادی از جمله، شرایط اجتماعی-تاریخی را به عنوان علل معده می‌پذیرد. علل معده تنها منظر ایجاد می‌کند و با تغییر منظر، معرفت متفاوت خواهد بود (قربان‌پور لزرجانی، ۱۳۹۱).

علاوه بر اینکه در این نوع نسبت‌اندیشی، امکان گفتگو وجود دارد، با تغییر جایگاه عالم یا افزایش ظرفیت وجودی، وی قادر به شناخت سایر ابعاد «موضوع مورد شناسایی» نیز خواهد بود. این نقص مربوط به عالم است، لیکن نباید از این نقص عالم، به نقص معرفت پل زد و به عدم تطابق معرفت وی با واقع حکم کرد؛ چراکه معرفت از حیث وجودی، صفت عالم است، نه از حیث حکایی یا مرآتی؛ لذا نسبت‌اندیشی، وجه نشان‌گری معرفت از واقع را خدشه‌دار نمی‌سازد؛ به عبارت دقیق‌تر، معرفت واجد دو حیث وجودی و حکایی قابل تفکیک است: حیث وجودی به وجود ذهنی معرفت توجه دارد، لیکن حیث حکایی به جنبه نشان‌گری معرفت از واقع توجه دارد؛ حیث وجودی معرفت را می‌توان به وجود خود آینه و حیث حکایی را به آینه از جهت نشان‌دهندگی‌اش تشبیه نمود. این آینه یا معرفت از آن جهت که هست، وجودی ذهنی و کیف نفسانی عالم است. اما از جهتی حکایی است که بر مصداق خارجی‌اش صدق

می‌کند. حیث آینه بودن، همان علم و معرفت ما، حیث نشان‌گری، همان معلوم بالذات ما و خود مصداق خارجی و متعلق معرفت، معلوم بالعرض عالم هستند (طباطبائی، ۱۳۹۱، ص ۸۶).

معرفت به لحاظ وجودی، نسبتی با عالم برقرار می‌سازد. معرفت الف متعلق به فرد الف است، ولی متعلق به فرد ب نیست. نمی‌توان از اینکه معرفت برای فرد الف حاصل می‌شود، حکم به نسبی بودن معرفت نمود. در اینجا نسبت معرفت از حیث وجودی، وصف عالم بوده، لیکن مقصود مدعی نسبی‌گرایی معرفتی از نسبت، وصف معرفت عالم ب، به لحاظ حکایی است.

۱-۲. نسبیت متعلق معرفت: رابطه‌مندگرایی به معنای شناخت اضافی موضوع شناسایی

در این معرفت نسبی، نسبت وصف متعلق معرفت است و نه خود معرفت. شناخت یک شیء با توجه به رابطه‌اش با سایر اشیاء محیط پیرامونی صورت می‌پذیرد؛ لذا شناخت آن همواره اضافی و نه نفسی خواهد بود.

این نوع نسبیت، شناخت ایزوله و فارغ از زمینه غیرمعرفتی را برنمی‌تابد و از طرفی سعی دارد خود را از نسبی‌گرایی دور نگاه دارد، رابطه‌مندگرایی (Relationalism) نام دارد. در دنیای اجتماعی معاصر، تمام اشیاء به سایر اشیاء دیگر - چه در سطح افقی و چه در سطح عمودی - مربوط هستند و ما باید این تصور سنتی ذات‌گرایانه (Substantialism) که یک شیء را می‌توان تنها و ایزوله نسبت به سایر اشیاء، فهم و توصیف نمود، به تعویق اندازیم (Tsekeris, 2010, p.146).

این معنا از نسبیت نیز صحیح بوده و ربطی به نسبی‌گرایی ندارد (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۹۹-۱۰۶) و پل زدن از این نوع، به نسبیت معرفت فاعل شناسا نیازمند اقامه دلیل می‌باشد.

معنایی از نسبیت واقعیت که شهید مطهری^{ره} بدان پرداخته را می‌توان در همین دسته قرار داد: جهان طبیعی نسبت به ما متغیر و نسبت به ماوراء خودش که محیط به آن است، ثابت می‌باشد؛ چراکه واقعیت نسبت به دو چیز متفاوت، دو صفت متفاوت

پیدا کرده است. او معتقد است، «واقعیت می‌تواند دارای دو رویه ثابت و متغیر باشد: رویه تغییر و تجدد همان رویه طبیعی و زمانی عالم است؛ اما رویه ثابت آن، رویه غیرطبیعی و غیرزمانی است» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۲۴).

۳-۱. نسبیت سیر پیدایش معرفت: مقام توجیه و گردآوری

روند و سیر پیدایش معرفت را می‌توان حیث تاریخی و روان‌شناختی معرفت تلقی نمود. در این دسته، مراحل قبل از شکل‌گیری معرفت بررسی می‌شود؛ مثلاً معرفت به لحاظ سیر پیدایی، نسبتی با جامعه یا تصور جزئی مرحله قبل عالم دارد. در نگاه برخی متفکران، تمایز میان مقام داوری و توجیه را می‌بایست به معنای «تمایز کلیدی میان مطالعه ساختمان منطقی علم و مطالعه جنبه‌های تاریخی و روان‌شناختی علم» فهمید (گادفری‌اسمیت، ۱۳۹۲، ص ۴۵)؛ لذا برخی فیود در پیدایش و تحول معرفت نقش دارند، اما جنبه حکایی معرفت را نسبی نمی‌کنند.

۲. نسبی‌گرایی معرفت

با گذشت از نسبت‌گرایی، در انواع دیگری از آنچه مشهور به نسبی‌گرایی است، با نسبی‌گرایی معرفت مواجه هستیم. خاستگاه «نسبی‌گرایی»، در مدعیات امثال پروتاگوراس است و امروزه فهم خاصی از این واژه صورت می‌پذیرد. وی معتقد بود «انسان، مقیاس همه چیز است» (کاپلستون، ۱۹۰۷، ص ۱۰۶)؛ لذا آنچه به نظر الف، درست می‌آید، برای او درست است و آنچه به نظر ب می‌رسد، برای ب درست است. نسبی‌گرایی در مقابل مطلق‌گرایی (Absolutism) و به معنای اعتقاد به مقید بودن فهم، صدق و...، با واسطه‌هایی همچون زمان، مکان و... است. هرچند نسبی‌گرایی نیز خود دارای اقسام گوناگونی است و نصب برچسب منفی بر تمام اقسام نسبی‌گرایی خطایی است که محقق را از حقیقت دور خواهد ساخت.

در این نوع از نسبی‌گرایی، نسبیت وصف خود معرفت است. مقصود از معرفت در اینجا، باور صادق موجه (Justified True Belief) است که طبق آن صدق یا توجیه، برحسب تغییرات فرهنگی و تاریخی، سوژه محور و نسبی خواهد شد.

آنچه در این دسته دچار نسبیت خواهد شد، مقام حکایت‌گری یا نشان‌گری معرفت

است. هر مفهوم ذهنی، از خاصیت حکایت برخوردار است که همان شأن کاشفیت و ارائه‌ی صور ذهنی است. در فرایند حکایت، سه حیث از یکدیگر قابل تفکیک است: ۱. حاکی، ۲. محکی، ۳. حکایت. حاکی، همان «صورت ذهنی» و محکی «مصدق لابشرط از وجود و عدم» آن صورت است. هر صورت ذهنی، حکایت از محکی خود دارد؛ مثلاً مفهوم «انسان» از حقیقت انسان حکایت می‌کند که غیر از حقیقتِ اسب است (عارفی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷).

در این نوع نسبی‌گرایی معرفتی، یا تصور نسبی است و یا تصدیق. نسبی بودن تصور، همان نسبی‌گرایی مفهومی است و نسبی‌گرایی تصدیق با نسبی‌گرایی صدق و عقلانیت قرابت زیادی داشته و می‌توان آنها را معادل دانست.

کسانی که تطابق شناخت با واقع را به انحاء گوناگون زیر سؤال می‌برند، گرفتار نسبی‌گرایی در صدق شده و ذیل همین دسته قابل تعریف خواهند بود.

همان‌طوری که ملاحظه شد، از میان چهار دسته احصاء شده (سه دسته در نسبت‌گرایی و یک دسته نسبی‌گرایی)، تنها دسته چهارم است که ظرفیت دچار شدن به تبعات نسبی‌گرایی مردود را دارد و برخی مناقشات بر سر خلط بین این انواع با نوع چهارم است که در جای خود قابل بحث و بررسی می‌باشد. اما مناقشات اصلی میان انواع مختلف خود نسبی‌گرایی معرفت، رخ می‌دهد که لازم است میان نوع طبیعی و معقول آن با انواع مردود تفاوت قائل شد و حتی می‌توان انواع معقول آن را ملحق به نسبت‌گرایی به معنای عام دانست؛ چراکه نه تنها دارای ایراد معرفت‌شناختی و فرو افتادن به دامن شکاکیت نیستند، بلکه اعتقاد به آنها، لازمه شناخت صادق می‌باشد. در عوض، انواع مردود نیز با مشکلات اساسی همچون، خودمتناقض بودن، دور و تسلسل، خودتنهاگری (Solipsism)، ترجمه ناپذیری و عدم امکان گفت‌وگو روبرو هستند (فی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷ / واعظی، ۱۳۸۶ / موسوی کریمی، ۱۳۸۱ / سرل، ۱۳۹۵ / جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹).

بنابراین در ادامه، انواع نسبییت معرفت در یک دسته‌بندی کامل از جهات گوناگون



شکل ۲. نمودار انواع دسته‌بندی‌های جدید در مورد نسبی‌گرایی از جهات مختلف

۲-۱. دوره تاریخی

نوع و صورت‌های گوناگون نسبی‌گرایی را از لحاظ دوره‌های تاریخ می‌توان به سه دوره یونان باستان، تجدد و مابعدتجدد تقسیم نمود (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۸).

۲-۲. افراد تأثیرگذار

انواع نسبی‌گرایی بر مبنای افراد تأثیرگذار دسته‌بندی می‌شود. مانند نسبی‌گرایی ویتگنشتاینی. در این بخش نسبی‌گرایی به اندیشمندان برجسته صاحب‌نحله همچون پروتاگوراس، نیچه، ویتگنشتاین، کوهن، کواین، گودمن، فایربرد، بواس، پیرس، ررتی و پاتنم نسبت داده می‌شود (Harre & Krausz, 1996, pp.24-25 / فرشته صنیعی، ۱۳۸۸).

۲-۳. گستره

برخی اندیشمندان، از جمله *بهرامیان* به این دسته‌بندی اشاره کرده‌اند. برخی پژوهشگران

از نسبی‌گرایی فراگیر، به عنوان نسبی‌گرایی افراطی و از نسبی‌گرایی موضعی، به عنوان نسبی‌گرایی معتدل نام برده‌اند. ایده‌آسای نسبی‌گرایی فراگیر، همان شعار بارها تکرار شده «همه چیز نسبی است» می‌باشد. تمام باورها، صرف‌نظر از موضوع، تنها در نسبت با چارچوب یا معیار صحیح هستند. در مقابل، نسبی‌گرایان موضعی، ادعای خود را به برخی حوزه‌ها مانند اخلاق، زیبایی‌شناسی و سلیق محدود می‌کنند (Baghramian & Carter, 2015).

۴-۲. سلبی یا ایجابی

نسبی‌گرایی را می‌توان از جهت سلب و ایجاب تفکیک نمود. از جهت سلب، نسبییت در مقابل مطلق‌گرایی قرار دارد که آن نیز متنوع است. مطلق‌گرایی، گاهی در لباس جهان‌شمولی، گاهی عینی‌گرایی و گاهی نیز در جلوه مبنای‌گرایی ظاهر می‌شود (Harre & Krausz, 1996, pp.24-25).

نسبی‌گرایی سلبی (Negative Relativism) یا ضدِ ضدِ نسبی‌گرایی (-Anti-Anti-Relativism)، حقانیت خود را با نفی جهان‌شمول‌گرایی (Universalism)، عینی‌گرایی (Objectivism)، مطلق‌اندیشی (Absolutism) و یگانه‌گرایی (Monism) اثبات می‌کند؛ در سوی دیگر، نسبی‌گرایی ایجابی، نگرش انسان را متأثر از امور محیطی همچون فرهنگ، اجتماع، دوره تاریخی، ویژگی‌های فردی می‌داند (Baghramian, 2004, p.2).



شکل ۳. نسبی‌گرایی بر حسب سلب و ایجاب

۵-۲. توصیفی یا هنجاری

تفکیک توصیفی و هنجاری از دیگر تقسیمات مفید و مهم در تبیین انواع نسبی‌گرایی است. نسبی‌گرایی توصیفی مدعی است، هر گروه خاص در سبک‌های اندیشیدن،

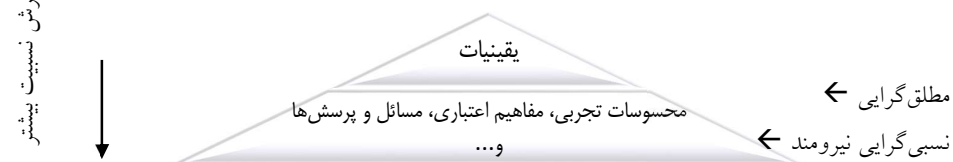
معیارهای استدلال و... با سایر گروه‌ها تفاوت دارد. این ادعاها صرفاً دست به توصیف می‌زنند و پا به عرصه ارزیابی نمی‌گذارند؛ اما نسبی‌گرایی هنجاری متناسب با چارچوبی خاص اظهارنظر می‌کند که این سبک‌ها و معیارها درست است یا غلط؟ حق است یا باطل؟ صادق است یا کاذب؟ (Swoyer, 2003)

در تقسیم‌های اشاره‌شده، نمی‌توان سخنی از ارزیابی معرفتی به میان آورد؛ چراکه هم نسبی‌گرایی مردود و هم نسبی‌گرایی معقول در انواع مذکور مدخلیت دارند.

۶-۲. تفاوت مراتب معرفت

اگر تقسیم بر اساس گستره را تقسیمی عرضی بدانیم، این بخش انواع نسبت را بر اساس طولی تفکیک می‌کند، زمانی که متعلق معرفت دارای مراتب باشد، علم و معرفت نیز از این حیث دارای مراتب خواهد شد؛ لذا با اعتقاد به وجود مراتب علم در دو دسته محسوسات و مجردات، نسبی‌گرایی علم و معرفت نیز در دو سطح نسبی‌گرایی در علم به محسوسات و نسبی‌گرایی در علم به غیرمحسوسات یا معقولات قابل تفکیک است؛ از این رو امکان مجاز دانستن نسبی‌گرایی در یک مرتبه، وجود دارد؛ مثلاً اگر بر این باور باشیم که از حس هیچ زمان یقین حاصل نمی‌شود، می‌توان در حیطه محسوسات نوعی از نسبی‌گرایی را پذیرفت، اما برخی متفکران این نوع از نسبی‌گرایی را تعمیم بخشیده و تمام علوم اعم از تجربی و عقلی را متکثر می‌بینند.

با این حساب می‌توان نسبت را امری ذو مراتب دانست. همان‌طور که دانلی در مورد اجازه دادن به نسبت‌گرایی در حقوق بشر، هرمی سه طبقه را ترسیم می‌کند (Jack Donnelly, 1998, p.33)، می‌توان با تغییراتی در عناوین، هرمی دو سطحی را نیز برای پذیرش انواع نسبی‌گرایی علوم متصور بود.



شکل ۴. نمودار سطوح تشکیکی پذیرش نسبت

سطح اول که متعلق به یقینیات و معقولات مبنایی است، کمتر از سایر سطوح پذیرش نسبت می‌کند و حقیقت واحد و یقین به آن قابل بحث و دسترسی است. منطق و ریاضیات را می‌توان نمونه بارزی از این سطح دانست.

سطح بعدی، سطح مظنونات و نظریات تجربی، اعم از علوم انسانی و طبیعی است که بیشتر از سطح اول پذیرش نسبت و تکثر می‌کند. مفاهیم اعتباری جوامع مانند ازدواج، ملکیت، ملیت و... که هیچ مابه‌ازای خارجی ندارند و مسائل و پرسش‌های طرح‌ریزی شده توسط جوامع در همین سطح پایین جای می‌گیرند. از طرفی مسائل هر جامعه نیز با سایر جوامع متفاوت است و تغییرات فرهنگ، زبان و تاریخ تأثیر به‌سزایی در تعیین مسائل دارد. می‌توان نسبی‌گرایی را در مرتبه امور ظنی‌ای همچون علوم تجربی پذیرفت و آنها را امری پارادایمیک تلقی نمود، بدون آنکه آن را در مرتبه یقینیات سرایت داد؛ چراکه معارف این سطح، بر اساس معارف سطح فراپارادایمی یقینیات، قابل بحث و گفت‌وگو هستند. این نسبت را نیز باید از اقسام نسبی‌گرایی معقول دانست نه مردود.

شاید بتوان در میان این دو سطح نیز، سطح سوم را در نظر داشت که از طرفی قبول تکثر و خاص بودن می‌کند و از طرفی ذات علم را نیازمند اعتبار عام می‌داند. نوعی خاص‌گرایی در عین عام‌گرایی که شاید بتوان در برخی حوزه‌های علم، ارزش و... از آن نام برد (کچویان، ۱۳۹۰)؛ چنان‌که مانهایم علوم را برحسب اثرپذیری از شرایط اجتماعی به دو دسته جزئی و کلی تقسیم کرده و معتقد است، علوم می‌تواند بر حسب محیط تغییرپذیرند، دارای نسبت بیشتر و البته اعتبار کمتر هستند (کوزر، ۱۳۹۳).

۲-۷. رابطه میان گزاره‌های دو پارادایم (تناقض یا عدم تناقض)

نسبی‌گرایی مردود، منجر به انکار اصل بدیهی استحاله اجتماع نقیضین خواهد شد؛ یعنی نسبی‌گرایان مردود، معتقد به صدق دو گزاره متناقض در دو پارادایم مجزا، خواهند بود، لیکن اگر نسبت از نوع معقول باشد، اساساً دو گزاره - اگرچه متناقض‌نما - با یکدیگر متناقض نیستند. توضیح بیشتر آنکه برای تناقض میان دو گزاره لازم است

شروط اتحادی همچون وحدت موضوع، محمول، زمان، مکان، شرط، اضافه، جزء و کل و قوه و فعل وجود داشته باشد. مثلاً قضایای «هوا سرد است در اتاق» و «هوا گرم است در حیاط» متناقض نیستند؛ چراکه می‌توانند به صورت «هوای اتاق سرد است» و «هوای حیاط گرم است» نیز بیان شوند. در این حالت قیود «در اتاق» و «در حیاط» قیود موضوع هستند. پس موضوع گزاره اول «هوای اتاق» و موضوع گزاره دوم «هوای حیاط» است؛ لذا وحدت موضوع دو گزاره از میان رفته، دو گزاره متناقض نبوده و نسبت میان آن‌ها از نوع مردود نمی‌باشد.

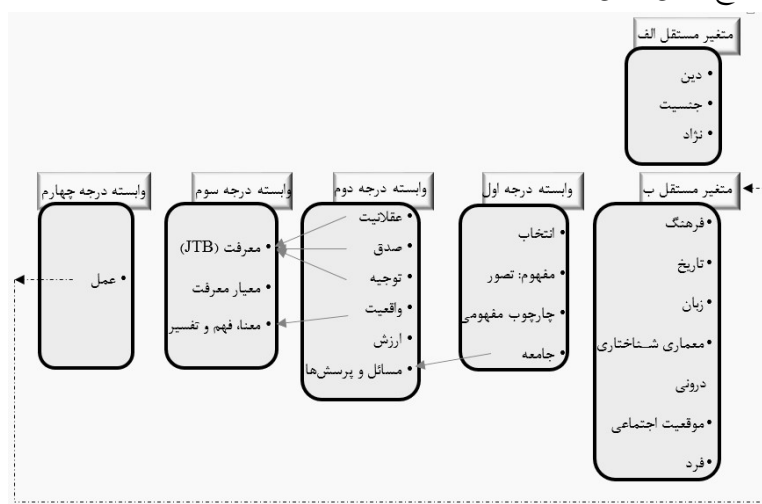
اما اگر قید، نه قید موضوع یا محمول، بلکه قید حمل باشد، شرایط مربوط به متعلق معرفت نبوده و موضوع و محمول بدون شرط خاص می‌باشد، اما برقراری نسبت بین آنها در این قضیه، با شرط خاصی مقید شده است؛ مانند قضیه «چهار زوج است بالضروره» یا «زید قائم است بالامکان»، که در آن «بالضروره» و «بالامکان» نه قید موضوع و نه قید محمول، بلکه قید نسبت میان موضوع و محمول یا قید حمل می‌باشد؛ به عبارت دیگر مفهوم چهار، همه‌جا همان چهار، و زوجیت همان مفهوم است، لیکن برقراری نسبت میان آن‌ها است که مقید شده است. به همین ترتیب در گزاره‌ای مانند «خدا وجود دارد در این پارادایم» و «خدا وجود ندارد در آن پارادایم»، مفهوم «خدا» و «وجود داشتن» در هر دو پارادایم به یک معنا است و منظور از این گزاره‌ها، خدای این پارادایم و خدای آن پارادایم نیست؛ بلکه برای همان خدا در یک پارادایم حمل وجود، و در پارادایم دیگر سلب حمل می‌شود؛ لذا دو گزاره متناقض بوده و نسبت میان آنها از نوع مردود می‌باشد؛ چراکه اصل بدیهی عدم تناقض را انکار کرده است.

۸-۲. متغیر مستقل و وابسته نسبت

شاید بتوان دسته‌بندی برحسب متغیرهای مستقل و وابسته را بهترین نوع دسته‌بندی جزئیات نسبی‌گرایی دانست؛ چراکه بعد از دانستن دسته‌بندی کلان، ورود به جزئیات و تقیح انواع نسبی‌گرایی‌های متداول ذیل آن، باعث تدقیق مباحثات بعدی در نقد یا دفاع از نوع خاص نسبی‌اندیشی خواهد شد. برای نمونه اولین اشکال به مدعی «نسبی‌گرایی

فرهنگی» این است که وی هنوز وارد حیطه امکان نقد نشده است؛ چراکه با صرف ادعای نسبی‌گرایی فرهنگی تنها، متغیر مستقل تعیین شده است؛ لذا نه تنها مسئله‌ای روشن نمی‌شود، بلکه فقط ابهام را بیشتر می‌کند. نظریه نسبیت، هنگامی کامل و معنادار خواهد شد که علاوه بر متغیر مستقل، متغیر وابسته، یعنی متعلق نسبیت نیز دقیق معلوم شود.

در دسته‌بندی ذیل سعی شده است، انواع متغیرهای معتناهی که تاکنون مکتب‌های مختلف به آنها اشاره داشته و از نسبیتشان سخن گفته‌اند، پوشش داده شده و هرکدام در جایگاه صحیح خودش تفسیر شود. این دسته‌بندی، مبتنی بر مدل لایه‌ای و اثردهی تدریجی متغیرهای سطح بالاتر بر متغیرهای سطح پایینی می‌باشد؛ به این معنا که متغیر وابسته سطح پنجم، علاوه بر متغیرهای مستقل، از متغیرهای وابسته سطوح یک تا چهار نیز تأثیر می‌پذیرد. همچنین این‌طور نیست که تمام متغیرهایی که مثلاً در سطح سوم نوشته شده‌اند، از تمام متغیرهای سطوح بالاتر اثر بپذیرند، بلکه هرکدام ممکن است، فقط از یک متغیر سطح بالاتر اثر پذیرفته باشد. همچنین امکان ترکیب دو یا چند متغیر، در یک نوع نسبی‌گرایی نیز وجود دارد (Swoyer, 2003).



شکل ۵. متغیرهای مستقل و وابسته در نسبی‌گرایی

متغیر مستقل الف: متغیرهای مستقل، آنهایی هستند که بر یک یا چند متغیر وابسته، تأثیرگذارند، اما خود متغیرهای مستقل، قابل تفکیک به دو دسته هستند. متغیرهای دسته الف، آنهایی هستند که خودشان از چیز دیگری متأثر نیستند؛

متغیر مستقل ب: برخی رویکردهای نسبی‌گرا معتقدند، همان‌طور که فرهنگ، تاریخ و... اعمال افراد را تعیین می‌بخشند، اعمال و سبک زندگی نیز به نوبه خود بر فهم، فرهنگ، تاریخ، زبان و... تأثیر گذارند. اگرچه قائلین به نسبی‌گرایی عمل، اعمال را با توجه به چارچوب فرهنگی یا تاریخی خاص خود ارزیابی می‌کنند، لیکن اعمال افراد نیز منجر به شیوه‌های مختلف تفکر می‌شود و پس از آن عمل، اثر خود را غیرمستقیم بر روی ادراک، انتخاب و... خواهد گذاشت؛ لذا متغیرهای نوع ب، علاوه بر این‌که برای دسته‌ای از متغیرهای وابسته، نقش مستقل و اثرگذاری ایفا می‌کنند، خود نیز از اعمال متأثر می‌شوند و شاهد تأثیری متقابل بین نظر و عمل خواهیم بود. لازم به ذکر است، بر اساس برخی دیدگاه‌ها، دین نیز متغیر مستقل نوع ب محسوب می‌شود.

ارتباط عقلانیت، صدق، توجیه با معرفت: تعریف سنتی معرفت عبارت است از: «باور صادق موجه». نسبی‌گرای معرفتی معتقد است که تمام باورها و نظام‌های معرفتی رقیب از ارزش صدق، معقولیت و موجه بودن یکسانی برخوردارند (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۱۴).

ارتباط واقعیت با فهم: نسبییت اجتهاد و فهم را به دو گونه می‌توان تعریف نمود که فقط در یک نوع آن نسبییت واقعیت معنا دارد. نوع اول اینکه اجتهاد وابسته به اقتضائات زمان و مکان پویا و متغیر بوده و احکام جدید صادر خواهد نمود. اگرچه در این حالت، شرایط زمان و مکان در فهم حکم موضوعیت دارند، لیکن واقعیت ثابتی وجود دارد و استنباط‌های متناقض نمی‌تواند حقیقت باشد. اما برخی بر این باورند که هر مجتهدی، هرگونه که استنباط نماید، واقعیت همان است؛ یعنی واقعیت امر نسبی است (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۹).

مهم‌ترین متغیرهای وابسته نسبیت

اهمیت محوری در بررسی جزئیات نسبی‌گرایی با متغیر وابسته نسبیت است. متفکران مختلف، برخی از متغیرهای مستقل - از جمله فرهنگ، تاریخ و زبان - را برشمرده‌اند که ممکن است در طول زمان نیز متغیرهای دیگری از جمله ژنتیک، سلیقه و... به آن افزوده شود؛ به این معنا در هر صورت، عاملی موجب تفاوت نگاه در گروه‌های مختلف شده است. اما آنچه در این تغییرات اثر پذیرفته و از گروهی به گروه دیگر متفاوت می‌شود - یعنی متغیر وابسته - جای بحث و بررسی بیشتری دارد.

در این قسمت به صورت استقرایی برخی از مهم‌ترین متغیرهای وابسته شمرده شده‌اند. لازم به ذکر است، بسیاری از متغیرهای وابسته، قابل بازگشت به معرفت هستند، اما از جهت دقت و جلوگیری از خلط مباحث لازم است اهمیت هرکدام به صورت جداگانه تبیین گردد.



شکل ۶. اهمّ متغیرهای وابسته نسبیت

۱. واقعیت

بحث رایج در مورد نسبی‌گرایی واقعیت این است که، مفاهیم و باورهای ما به طریقی جهان را می‌سازند؛ همان‌طور که می‌دانیم هر تصویری از جهان عینی که کاملاً مستقل از آنچه ما می‌دانیم باشد، پوچ و بی‌فایده است. اگر این صحیح باشد، ما را وسوسه می‌کند

که این نتیجه را بگیریم، که تنها تصور از صدق - که پوچ و بی‌فایده نباشد - صدق اشیاء نسبت به چارچوب مفهومی ماست. در این تصویر، آنچه با معیار درگیر می‌شود، بازتفسیری نسبی‌گرایانه است. این جمله که «چمن سبز است» صحیح است؛ چون با واقعیت جهان مطابقت دارد. اما از آنجا که تنها جهانی که ما می‌توانیم در موردش سخن بگوییم، فکر کنیم یا بدانیم، جهان پارادایم ماست، باید نتیجه بگیریم که این جمله، مناظر با واقعیت‌های این جهان (جهان پارادایم ما) است. سازندگان حقیقت در ارتباط با پارادایم‌ها هستند و تنها دسته‌ای از حقایق که می‌توانیم امید به کشف آن داشته باشیم، حقایق مرتبط با پارادایم هستند (Swoyer, 2003).

جهان، محصول فعالیت شناختی ماست. این دیدگاه‌ها با عناوین متنوعی بیان شده‌اند، شامل نسبی‌گرایی متافیزیکی (Metaphysical Relativism) و برساخت‌گرایی (Constructivism) که شدیدترین صورت‌های نسبی‌گرایی در این زمینه هستند. سخن کوهن راجع به اینکه واقعیت بر اساس پارادایم‌ها تغییر می‌کند، اشاره به همین دسته دارد. نسبییت در واقعیت قابل بازگشت به نسبییت معرفت است، همان‌طور که خود کوهن نیز بعدها در پاسخ به نقدها، منظور خود را نسبییت معرفت بیان کرد (Kuhn, 1996)؛ همچنان که ویتگنشتاین تمایز میان واقعی و غیرواقعی را تمایزی زبانی دانسته که ذیل معرفت تعریف می‌شود.

۲. مفهوم

آنچه در دسته‌بندی‌ها به نام «نسبی‌گرایی مفهومی» مشاهده می‌شد، خود باید به دو بخش تقسیم گردد: بخش اول مفهوم و بخش دوم چارچوب مفهومی. در توضیح بخش اول باید گفت، لزوماً مفاهیم مشترکی میان تمام افراد وجود ندارد. مفاهیم و درک افراد مختلف برای دسته‌بندی عالم می‌تواند متفاوت باشد؛ به عنوان مثال در قوم عرب، مفهوم «شتر» را به بیش از پنج معنا (ابل، بعیر، جمل، ناقه، ابن‌اللبون، هیم و...) اطلاق می‌شود؛ یا در فرهنگ اسکیموها بیش از ده نوع برف را مقوله‌بندی می‌کنند، در صورتی که در قومی دیگر به تمام آن انواع، تنها یک نام اطلاق می‌شود.

در این میان تفاوت مفاهیم اعتباری و ماهوی نیز می‌تواند به روشن شدن بحث کمک کند. مفاهیم اعتباری همچون ازدواج، ملکیت و ملیت مابه‌ازای خارجی ندارند و از جامعه‌ای به جامعه دیگر به‌سادگی قابل‌تغییر هستند؛ اما در مورد مفاهیم ماهوی که مابه‌ازای خارجی مستقل دارند، باید گفت چنانچه به تعبیر *ابن‌سینا* حدتام یا محال است و یا مشکل، معمولاً اقوام گوناگون مفاهیم ماهوی را نیز به رسم ناقص تعریف می‌کنند. رسم ناقص نیز دربردارنده ویژگی‌های خاص شیء بوده که ممکن است هر گروهی بسته به کاربرد خود، مفهوم ماهوی را طور خاصی تعریف نماید؛ مثلاً انسان در یک قوم، به «حیوان ضاحک» و در یک قوم به «خلیفه‌الله» تعریف می‌شود. نسبت مفهومی به این معنا در هیچ‌کدام از دو نوع مفاهیم - ماهوی یا اعتباری - ایرادی نداشته و از انواع مردود نسبی‌گرایی به حساب نمی‌آید.

۳. پارادایم

پیش‌فرض نسبی‌گرایی در این معنا این است که جهان، بدون واسطه خود را در اختیار فاعل شناسا قرار نمی‌دهد و واقعیت به واسطه چارچوب مفهومی، پارادایم و مانند آن درک می‌شود (واعظی، ۱۳۹۲).

کوهن، تلقی گشتالتی از پارادایم دارد؛ چارچوب مفهومی به مثابه «کل یکپارچه‌ای که مفاهیم، قوانین و اصول آن در شبکه‌ای از باورها و تعهدات متافیزیکی، نظری و ابزاری چنان به یکدیگر ممزوج گشته که همچون تار و پود یک‌بافته درهم تافته شده است» (زیباکلام، ۱۳۸۲، ص ۲۴). این چارچوب مفهومی لزوماً با نسبی‌گرایی در مورد مفهوم رابطه نداشته و قائلین مشترک نیز ندارد.

جایگاه پیش‌فرض‌های مفهومی، مقدم بر معرفت است. نسبت مفهومی قبل از شکل‌گیری تمام سایر انواع رخ می‌دهد؛ چراکه پیش‌فرض‌ها و مبانی قبل از سایر مباحث درگیر نسبت می‌شود. پرسش اینجاست که آیا پیش‌فرض‌ها و مبانی ثابتی برای معرفت وجود دارد یا خیر؟

البته قطعاً این بدان معنا نیست که نسبی‌گرایی چارچوب مفهومی بر فرض درستی

و اعتبار، مستلزم نسبی‌گرایی وجودی، معرفتی و یا ارزشی باشد. نسبی‌گرایی چارچوب مفهومی در بهترین حالت و با پذیرش تمام مفروضات آن به نتایج منطقی سلبی نظیر عدم امکان سنجش مطابقت فهم‌های ما با جهان واقع منتهی می‌شود. حال آنکه نسبی‌گرایی معرفتی در بردارندهٔ نتایج ایجابی، نظیر برابر بودن قرائت‌های مختلف از جهان در صدق و حقیقت است. حتی سنجش‌ناپذیری طرح‌های مفهومی - چه در سطح معناشناختی و چه در سطح معرفت‌شناختی آن - به خودی خود برای پذیرش نسبی‌گرایی معرفتی کفایت نمی‌کند؛ زیرا تنها نشان می‌دهد که هر فهم از واقع در چارچوب پارادایم خود قابل فهم است، اما این نتیجه حاصل نمی‌شود که تمام فهم‌های تحت پارادایم‌های گوناگون به یکسان موجّه و صادق‌اند (همان)؛ لذا رابطهٔ بین نسبی‌گرایی مفهومی و سایر انواع نسبی‌گرایی یک‌طرفه است و از جهت سیر پیدایی، بر سایر انواع مقدم بوده و قائلان به نسبی‌گرایی وجودی، معرفتی و ارزشی، حتماً به نسبی‌گرایی مفهومی نیز معتقد هستند. سویر، انواع مختلف نسبی‌گرایی را مستلزم نسبییت در مفاهیم و باورها می‌داند؛ مثلاً افرادی با مفاهیم اخلاقی متفاوت، محتمل‌تر است که معیارهای ارزشی متفاوتی نیز داشته باشند (Swoyer, 2003). *بهرامیان* نیز نسبی‌گرایی مفهومی را نسبت به سایر نسبی‌گرایی‌های فرهنگی و معرفتی، آموزه‌ای متافیزیکی‌تر دانست (Carter & Baghramian, 2015).

۴. معنا و تفسیر

در سنت فلسفی غرب، توافقی عمومی در مورد رابطهٔ میان معنا، زبان و واقعیت وجود دارد که بر پایه آن، از اوایل قرن بیستم، شأن معرفت‌شناختی فلسفه تغییر پیدا کرده است. بنا بر آنچه به سنت چرخش زبان‌شناختی معروف است، وظیفهٔ فلسفه عبارت است از: واکاوی و تحقیق در زبان. برای فهم بهتر این تغییر، باید به سراغ تغییر و تحولات گذشته رفت. در قرن هجدهم، کانت با طرح انقلاب کوپرنیکی، توجه فلسفه را از جهان یا متعلق‌شناسایی به انسان یا فاعل شناسا معطوف گردانید. ویتگنشتاین نیز توجه فلسفه را از فاعل شناسا به زبان آورد... او تأملات معناشناسانه را جایگزین

تأملات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه گرداند (علی‌زمانی و قائمی‌نیک، ۱۳۹۰). بر اساس چرخش معاصر از واقعیت به سمت زبان، نسبت نیز از نسبت واقعیت، وارد حوزه «فهم» می‌شود که برجسته‌ترین چهره آن «هرمنوتیک فلسفی» است (ایزدپور، ۱۳۹۰). طبق نسبت معنا، معنای ثابتی وجود ندارد که مفسرین در پی وصول آن باشند؛ آنچه حقیقی است، نظر مفسر است. تولد خواننده به قیمت مرگ مؤلف است. هایدگر، بارت و گادامر اصلی‌ترین معتقدان نسبت فهم هستند.

نسبت فهم ادعایی است که بخشی از آن ذیل نسبی‌گرایی مفهومی و بخشی از آن ذیل نسبی‌گرایی معرفتی قابل تعریف است.

۵. معرفت به معنای باور صادق موجه

منظور از معرفت، باور صادق موجه است. این نوع نسبی‌گرایی مدعی است که «صدق و کذب» یا «توجیه» معرفت انسان وابسته به قیودی نظیر فرهنگ، جامعه و عصر تاریخی است؛ توضیح بیشتر آنکه منظور نسبی‌گرایان از صدق، بیش از آنکه مطابقت با واقع باشد، انسجام یا کارآمدی است. سازش اندیشه‌ها در یک پارادایم منسجم و منفعت در میدان نتیجه است که سرانجام، واقعیت و تطابق را نیز برساخت می‌کند (عارفی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۴-۲۱۳).

معرفت گاهی به یک گزاره و گاهی به یک رشته علمی (Discipline) تعلق می‌گیرد. نسبت گزاره، یعنی گزاره الف در یک پارادایم یا فرهنگ، صادق و در فرهنگ دیگر کاذب است. مثال نسبت علم نیز، صدق فیزیک نیوتن در پارادایم نیوتن و کاذب بودن آن در پارادایم اینشتین است.

در قسمت متغیر وابسته «مفهوم»، اشاره شد که نسبت مفهومی در مفاهیم ماهوی و اعتباری بلااشکال و امری طبیعی است. لیکن سؤال مهم آن است که آیا تصدیق آن تصورات نیز نسبی است یا خیر؟ در مفاهیم ماهوی، که اشاره به یک مصداق خارجی مشخص دارد، اگر حمل گزاره «شایع» باشد، نسبت محل اشکال است؛ چراکه در حمل شایع، اشاره مفهوم به محکی خارجی‌ای است که در سرتاسر عالم، یک مصداق

مشخص دارد؛ لذا سخن از نسبیّت معنا ندارد، اما در مفاهیم اعتباری مانند ازدواج، تصدیق این تفاوت‌ها نیز اعتباری بوده و بلاشکال است؛ چراکه این مفاهیم هیچ مابه‌ازای خارجی ندارند و اعتبار هر جامعه می‌تواند فارغ از جوامع دیگر، برای خودشان صادق باشد. البته مفاهیم اعتباری خود بحث مفصلی را می‌طلبد که از حوصله این نوشتار خارج است.

اگر نسبیّت در صدق، به معنای تفاوت مفاهیم بوده و مقصود از موضوع مورد تصدیق در یک جامعه با جامعه دیگر تفاوت داشته باشد، این نسبیّت به نسبیّت مفهوم بازگشت می‌کند و بلاشکال خواهد بود؛ چراکه مثلاً در جامعه الف منظور از خدایی که انکار می‌کنند، با منظور جامعه ب از خدایی که اثبات می‌کنند، تفاوت دارد؛ لذا اساساً این نوع از نسبیّت از نوع نسبیّت صدق نبوده و همان نسبیّت مفاهیم تصویری می‌باشد. متفکرانی که گزاره‌های ارزشی را مشمول صدق و کذب و ناظر به وقایع نفس‌الأمری می‌دانند، قائل به نسبی‌گرایی ارزشی و اخلاق هستند که از حیث معرفتی، ذیل همین دسته‌بندی قرار می‌گیرد.

اعتقاد به نسبی‌گرایی علم و منطق از تبعات و زیرمجموعه‌های نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی است؛ همچنان که عده‌ای معتقدند واقعیت، نتیجه کار علمی است و نه علت آن. تفاوت اساسی بین دانشمندان واقع‌گرا و برساخت‌گرا، آن است که واقع‌گرایان، طبیعت و جامعه را به عنوان علت مبین خروجی تحقیقات علمی می‌دانند؛ ولی برساخت‌گرایان فعالیت دانشمندان را علت تحقق حالت‌های مختلف طبیعت و جامعه می‌دانند (Baghramian & Carter, 2015).

۶. معیار معرفت

آنچه برخی چون سویر در دسته‌بندی خود تحت عنوان ارزیابی معرفتی می‌آورند را باید در سه حیطه جداگانه «معرفت به معنای باور صدق موجه»، «معیار معرفت» و «عقلانیت به مثابه جایگزین معرفت» بررسی نمود.

معیار معرفت (Criterion)، به مثابه قواعد و زیرساخت معرفت است. مسائلی از

جمله قواعد معرفت، چستی صدق، توجیه، ارزیابی معرفت و... در این حیطه می‌گنجند.

معیارهای معرفتی، محدود به گونه‌هایی نیستند که در الگوهای هنجاری مانند منطق قیاسی، نظریه تصمیم‌گیری یا فلسفه علم هنجاری وجود دارد. بخشی از تلاش ما برای کسب معرفت، با کاوش مستقیم و تجربه شخصی ارتباط دارد، اما بخش عمده‌ای از معرفت ما، حاصل معرفت پذیرفته شده‌ای است که دیگران از طریق معیارهایی همچون سنت گذشتگان یا اقتدار متخصصان به ما می‌دهند (محمدپور، ۱۳۸۹).

چه بسا یک فرهنگ چنین باور داشته باشد که اکثر مبانی استوار دانش در ایمان به وحی و الهام یا نزد اشخاص مرجع - مانند ارسطو، کاهن و کرسی پاپ - متن - تورات، انجیل و قرآن - یا عمل - رهایی با معجزه و پیشگویی - نهفته است و هرگز امکان ندارد که اینها به واسطه شیوه‌های دیگر، مانند علم تجربی، مضمحل گردند؛ برای نمونه گاهی دیدگاه‌های جدید درباره خلقت، مبتنی بر دیدگاه‌های انجیل بوده که در مقایسه با دیدگاه‌های زیست‌شناسی و زمین‌شناسی، گزارش دقیق‌تری نسبت به سرچشمه‌های خلقت ما می‌دهد (Swoyer, 2003).

از نظر نسبی‌گرای معیاری معرفتی، امکان داوری بی‌طرف میان معیارهای معرفت و توجیه، وجود ندارد؛ چراکه خاستگاه این معیارها همان چارچوب‌های مرجعی هستند که معرفت به آنها وابسته است (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۱۳).

۷. عقلانیت به مثابه جایگزین معرفت

گاهی دست‌یابی به باور صادق موجه دشوار است؛ لذا به عقلانیت جایگزین معرفت رجوع می‌شود. بسیاری از گزاره‌ها عقلانی می‌باشد، اما معرفت به معنای باور صادق موجه نیستند؛ همچنان که بسیاری از اندیشمندان همچون وبر، فایراند و هابرماس انواعی از عقلانیت همچون عقلانیت نظری، عملی، ذاتی، صوری، ارتباطی و همچنین عقلانیت به مثابه سنت را جایگزین معرفت در معنای علمی ساخته‌اند (ریتزر، ۱۳۷۴، صص ۲۰۶ و ۲۶۳ / ابطحی، ۱۳۸۳، صص ۴۲-۴۳).

۸. ارزش و هنجارمندی

نسبی‌گرایی ارزشی، مدعی است که «ارزش‌های اخلاقی، زیبایی‌شناختی، حقوقی و...» از یک جامعه به جامعه دیگر یا از یک زمان به زمان دیگر تغییر می‌کند. ماهیت گزاره‌های اخلاقی از جهت اخباری یا انشایی بودن، مهم‌ترین مسئله در فلسفه اخلاق است. در این مورد، دو رویکرد متقابل وجود دارد: گروه اول، این گزاره‌ها را انشایی به معنای بیان‌کننده عواطف، امیال و خواسته‌های فرد یا گروه می‌دانند؛ مثلاً ممکن است قائل به نسبی‌گرایی اخلاقی، از اساس قضایای اخلاقی را از جنس معرفت‌نداند و غیرشناخت‌گرای اخلاقی (Non-Cognitivist) باشد، یا ممکن است ابرازگرایان (Expressivist) در دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی، قضایای مربوط به زیبایی را نوعی ابراز تمایلات فردی بدانند که در ذات خود، از جنس قضایای اخباری نبوده و ارزش صدق ندارند، چه رسد به آنکه بخواهند محمل نسبی‌گرایی معرفتی قرار گرفته و درستی دعاوی رقیب را یکسان بیانگارند (واعظی، ۱۳۹۲).

اما نگاه دوم در نقد مقابل نگاه اول، معتقد است گزاره‌های اخلاقی، یا از سنخ گزاره‌های اخباری هستند- مانند ظلم قبیح است- و یا از سنخ گزاره‌های انشایی که حاکی از امور عینی و واقعی و دارای منشأ انتزاع خارجی هستند- مانند نباید ظلم کرد- که در هر دو صورت از امور واقعی و عینی حکایت می‌کنند (جوادی و سلاطین، ۱۳۹۱). در این صورت می‌توان نسبی‌گرایی اخلاقی را ذیل نسبی‌گرایی معرفتی دانست، چراکه گزاره‌های اخلاقی حاکی از واقع هستند.

نکته دیگر در نسبت اخلاق، نسبت به معنای ضرورت بالقیاس است. به این معنا که قضایای اخلاقی و حقوقی مربوط به رفتار اختیاری انسان هستند که از نظر رابطه وجودی با نتیجه مترتب بر آن، مفهوم «وجوب» یا «شایستگی» و «بایستگی» از آن گرفته می‌شود و می‌توان گفت میان فعل و هدف اخلاقی نسبت ضرورت بالقیاس برقرار است (مصباح، ۱۳۷۹، ص ۲۶۳).

در نظر استاد مصباح، نسبت فعل با هدف، ضرورت است؛ مثلاً عادل بودن برای

رسیدن به هدف سعادت، ضرورت دارد. اینجا متعلق شناخت ما نسبت فعل و هدف است؛ لذا این گزاره که «باید عادل بود» نسبی است، اما نسبی‌گرایی نیست؛ چراکه ربطی به فاعل شناسا ندارد و با سلیقه شخصی او تغییر نمی‌کند. یادآوری مجدد این نکته ضروری است که اعتقاد به وجود هر نسبت معرفتی، التزامی به نسبی‌گرایی معرفتی ندارد.

ملاک صدق و کذب و همچنین صحت و خطا در قضایای اخلاقی و حقوقی، تأثیر آنها در رسیدن به اهداف مطلوب است. تأثیری که تابع میل و رغبت یا سلیقه و رأی کسی نیست و مانند سایر روابط علی و معلولی از واقعیات نفس‌الأمری است (همان). همچنین از این منظر می‌توان نسبت اخلاقی را جزئی از نسبت معرفتی دانست؛ چراکه گزاره‌های ارزشی از نسبتی واقعی حکایت می‌کنند. واقعیات را نباید تنها محدود به واقعیات جوهری دانست. واقع نفس‌الأمری مشتمل بر سه دسته واقع جوهری، واقع عرضی و واقع از جنس نسبت می‌باشد: واقع جوهری، وجود فی‌نفسه یا وجود مستقل نامیده می‌شود؛ واقع عرضی نسبی را وجود فی‌نفسه لغیره می‌نامند؛ و واقع از جنس نسبت را وجود فی‌غیره یا وجود رابط نامگذاری می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۱، ص ۶۳)؛ لذا گزاره‌ای که از نسبت بین فعل و هدف حکایت می‌کند، از نسبتی واقعی و وجود رابط حکایت می‌کند، حتی اگر موطن آن ذهن باشد.

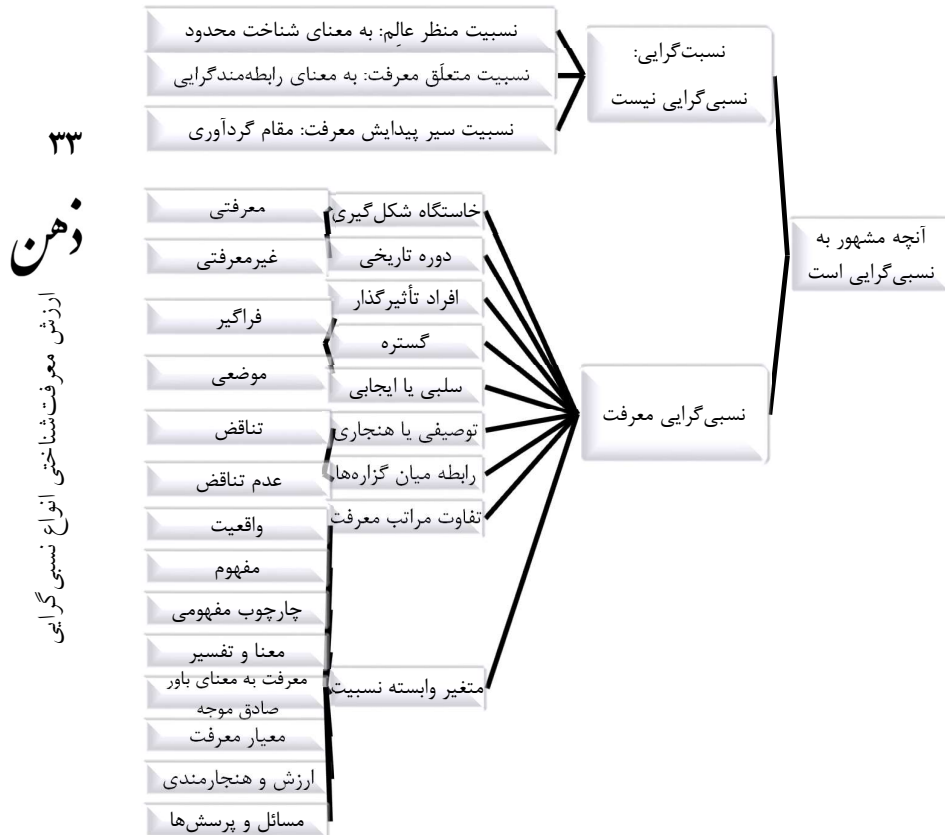
در جمع‌بندی این قسمت می‌توان گفت که ارزش‌های اخلاقی دارای نسبت هستند؛ به معنای اینکه میان فعل و هدف ضرورت بالقیاس برقرار باشد، اما به معنای اینکه اعتباری و حاکی از غیر واقعیت باشند، نسبی نیستند.

۹. مسائل و پرسش‌ها

از دغدغه‌های اساسی معتقدان به علم بومی، تفاوت مسائل جوامع مختلف با یکدیگر می‌باشد. فرهنگ‌های مختلف پرسش‌ها و مسائل مختلفی را پیش روی هر فرد قرار می‌دهد و نسبت فرهنگی به معنای اختلاف مسائل، بلاشکال است.

نتیجه گیری

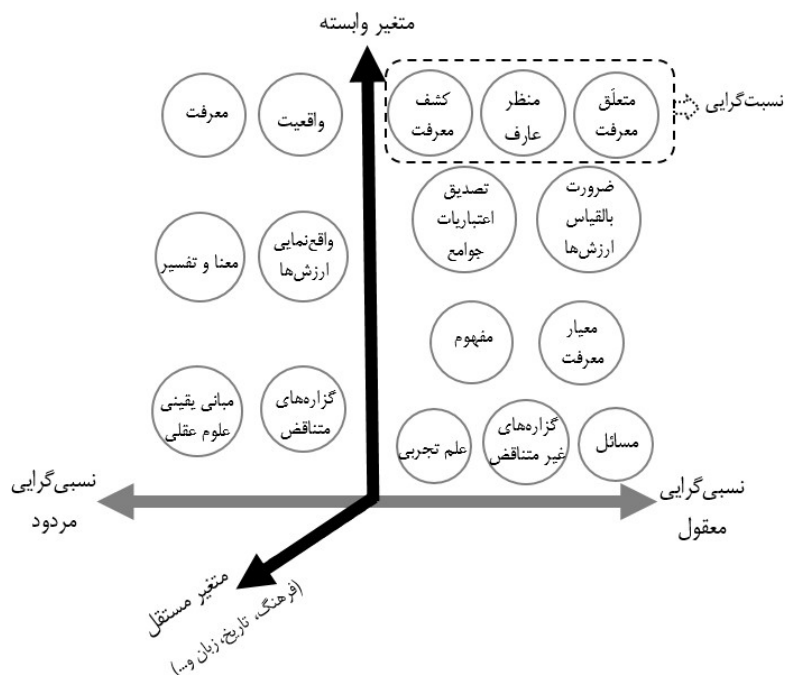
برای فهم کلان تمام انواع نسبی گرایی، تصویر زیر رهگشاست:



شکل ۷. تصویر کلان تمام انواع یادشده

هرکدام از انواع نسبی گرایی شناخت که در شکل بالا ترسیم شده است، خود می‌تواند از نوع نسبی گرایی ضروری عقل بشری، یا از نوع نسبیت مردود با تبعات غیرقابل پذیرش معرفت‌شناختی باشد؛ لذا در شکل زیر برای روشن شدن فضای غبارآلود نسبیت، مدلی ترسیم شده تا یاری‌گر فهم بهتر مسیر تبیین و نقد قرار گیرد. از

آنجا که منظور از تمام متغیرهای موجود در مدل زیر، در قسمت پیشین به طور مفصل تبیین گردید، در این قسمت، تنها به بیان صورت‌بندی شکلی آن مفاهیم بسنده شده است.



شکل ۸. نمای شماتیک مدل مفهومی پیشنهادی از ارزش شناختی انواع نسبی‌گرایی طبیعتاً آن دسته از نسبی‌گرایی که در قسمت معقول، نمایش داده شده است، از جهت حکم، ملحق به نسبت‌گرایی به معنای عام بوده و محل نقد قرار نمی‌گیرد، اما نسبی‌گرایی مردود، شامل انواعی اعم از نسبت در واقعیت، معرفت به معنای باور صادق موجه، فهم و معنا، مبانی یقینی علوم، گزاره‌های متناقض و واقع‌نمایی ارزش‌ها شده و با ایرادهای اساسی معرفت‌شناختی روبرو است.

منابع و مأخذ

۱. ابطحی، عبدالحمید؛ «آنارشسیسم معرفتی: ره‌آوردی از علم‌شناسی فایریند»؛ ذهن، ش ۱۷، زمستان ۱۳۸۳، ص ۳۹-۶۴.
۲. احمادی، بابک؛ کتاب تردید؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴.
۳. اسلامی، سیدحسن و محمد بیابانی؛ مناظره در باب «بررسی عقل دینی»؛ وبگاه موسسه فرهنگی فهیم، <http://fahimco.com/Post/Details/3071>، اردیبهشت ۱۳۹۰.
۴. ایزدپور، محمدرضا؛ «آسیب‌شناسی شناخت در پرتو شکاکیت و نسیت مدرن»؛ ذهن، ش ۴۵، زمستان ۱۳۹۰، ص ۹۹-۱۲۰.
۵. بهزادی بیرک علیا، زهرا؛ «نسبی‌گرایان فرهنگی و حقوق بشر آسیایی»؛ پگاه حوزه، ش ۳۱۴، ۱۳۹۰، ص ۲۰-۲۴.
۶. پارسا، علیرضا؛ «رویاری جهان‌گرایی و نسیت‌گرایی فرهنگی چالش پایدار حقوق بشر»؛ اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۱۶۵-۱۶۶، خرداد و تیر ۱۳۸۰، ص ۵۸-۶۹.
۷. پارسانیا، حمید؛ علم و فلسفه؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۸. گروه نویسندگان؛ «تبیین واژگان فلسفی»؛ ذهن، ش ۱۰، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۵۴-۱۴۸.
۹. جوادی آملی، عبدالله؛ شریعت در آینه معرفت؛ ویرایش حمید پارسانیا؛ قم: اسراء، ۱۳۸۶.
۱۰. جوادی، محسن و مصطفی سلاطین؛ «گزارش و تحلیل دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی درباره نسبی‌گرایی اخلاقی»؛ اخلاقی و حیانی، ش ۱، پاییز ۱۳۹۱، ص ۷۳-۱۰۰.

۱۱. خسروپناه، عبدالحسین؛ «استاد مطهری و نقد نسبی‌گرایی»؛ **پگاه حوزه**، ش ۱۲۸، ۱۳۸۳، ص ۲۰-۲۵.
۱۲. _____؛ «آسیب‌شناسی معرفت‌شناختی علوم انسانی»؛ **کتاب نقد**، ش ۵۵-۵۶، تابستان و پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۷۹-۲۰۲.
۱۳. راود راد، اعظم؛ «نقدی بر دیدگاه کارل مانهایم در جامعه‌شناسی معرفت»؛ **حوزه و دانشگاه**، ش ۱۱ و ۱۲، پاییز ۱۳۷۶، ص ۵۱-۶۳.
۱۴. ریتزر، جرج؛ **نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر**؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: نشر علمی، ۱۳۷۴.
۱۵. زیباکلام، سعید؛ «علم‌شناسی کوهن و نگرش گشتالتی»؛ **حوزه و دانشگاه**، ش ۳۴، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۰-۲۸.
۱۶. سرل، جان؛ «ابطال نسبی‌گرایی»؛ **ویرایش زهیر باقری نوع‌پرست؛ چشم‌انداز ایران**، ش ۹۸، تیر و مرداد ۱۳۹۵، ص ۵۴-۵۶.
۱۷. طباطبائی، سید محمدحسین؛ **نهاية الحكمة**؛ ج ۱، قم: دارالعلم، ۱۳۹۱.
۱۸. عارفی، عباس؛ «معرفت و گونه‌های رئالیسم»؛ **ذهن**، ش ۱۴، زمستان ۱۳۸۲، ص ۴۱-۶۲.
۱۹. _____؛ «تاریخچه نسبی‌گرایی در فلسفه علم»؛ **ذهن**، ش ۱۹، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۳۹-۱۴۴.
۲۰. _____؛ **مطابقت صور ذهنی با خارج**؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۱. عشاقی اصفهانی، حسین؛ **نانمایی، شکاکیت و نسبی‌گرایی**؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴.
۲۲. علی‌زمانی، امیرعباس و محمدرضا قائمی‌نیک؛ «واقع‌گرایی یا ناواقع‌گرایی زبان دینی با تأکید بر آرای د.ز. فیلیپس و راجر تریگ»؛ **اندیشه دینی**، ش ۳۹،

- تابستان ۱۳۹۰، ص ۴۳-۶۸.
۲۳. فرشته صنیعی، فرشاد؛ «معرفی کتاب بر ضد نسبی‌گرایی»؛ *ذهن*، ش ۱۰، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۳۹-۱۴۴.
۲۴. فی، برایان؛ *پارادایم‌شناسی علوم انسانی*؛ ترجمه مرتضی مردیها؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
۲۵. قربانپور لزرجانی، علی؛ «بررسی انتقادی جامعه‌شناسی معرفت کارل مانهایم از منظر فلسفه صدرایی»؛ *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی*، قم: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۹۱.
۲۶. کاپلستون، فردریک چارلز؛ *تاریخ فلسفه*؛ ج ۱، چ ۴، ترجمه سید جلال‌الدین مجتنبوی؛ تهران: سروش و انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
۲۷. کچویان، حسین؛ «بحران معرفت‌شناسی تجدد و علم بومی یا غیرتاریخی، معضله جمع متناقضین»؛ *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش ۴۶ و ۴۷، دی و بهمن ۱۳۹۰، ص ۲-۴.
۲۸. کوزر، لوئیس آلفرد؛ *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ چ ۱۹، تهران: نشر علمی، ۱۳۹۳.
۲۹. گادفری اسمیت، پیتر؛ *درآمدی بر فلسفه علم*؛ ترجمه نواب مقربی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲.
۳۰. لگن‌هاوزن، محمد؛ «مصاحبه با دکتر لگن‌هاوزن»؛ *مصاحبه‌کننده حدادی؛ رایانامه*، [بی‌جا]: [بی‌نا]، شهریور ۱۳۹۴.
۳۱. محمدپور، احمد؛ *روش در روش*؛ تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی؛ *آموزش فلسفه*؛ تهران: ج ۱، چ ۲، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۳۳. مطهری، مرتضی؛ *اسلام و نیازهای زمان*؛ ج ۲، تهران: صدرا، ۱۳۸۶.
۳۴. موسوی کریمی، میرسعید؛ «عقلانیت، معرفت علمی و فلسفه علم توماس

- کوهن»، ذهن، ش ۱۰، زمستان ۱۳۸۱، ص ۵۷-۸۸.
۳۵. میرباقری، سیدمحمد مهدی؛ جهت داری علوم از منظر معرفت شناختی؛ چ ۲، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۳۶. واعظی، احمد؛ درآمدی بر هرمنوتیک؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۳۷. —؛ «از نسبی گرایی مفهومی تا نسبت حقیقت و صدق»؛ آیین حکمت، ش ۱۵، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۷۹-۲۰۷.
۳۸. ویلیامسون، تیموتی؛ «چرا نسبی گرایی جذاب است؟: نقد تیموتی ویلیامسون به نسبی گرایی»؛ ترجمه زهیر باقری نوع پرست؛ وبگاه خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com/news/2567398>، تاریخ ۱۳۹۴/۲/۲۵.
39. Baghramian, Maria & Adam Carter; “Relativism”; **Stanford Encyclopedia of Philosophy**, ed. Edward N. Zalta; <https://plato.stanford.edu/entries/relativism>, 2015.
40. Baghramian, Maria; **Relativism**; London, New York: Routledge, 2004.
41. Carson, Thomas; “An Approach to Relativism”; **Teaching philosophy**, Vol.22, Issue 2, June 1999, pp.161-184.
42. Craig, Edward; “Relativism”; **Routledge Encyclopedia of Philosophy**; <https://www.rep.routledge.com/articles/thematic/relativism/v-1>. Copyright © 1998-2019 Routledge, 1998.
43. Donnelly, Jack; **International Human Rights**; 2nd Ed., Westview Press, 1998.
44. Harre, Rom & Micha Krausz; **Varieties of Science: Cutting Nature at its Sams**; Oxford: Oxford University Press, 1996.
45. Kölbel, Max; “Faultless disagreement”; **Proceedings of the Aristotelian Society**, Vol.104, No.1, 2004, pp.53-73,
46. —; “Global Relativism and self refutation”; in **A companion to relativism**, ed. Steven Hales; Wiley-Blackwell, 2011.
47. Kuhn, T. S; **The Structure of Scientific Revolutions**;

Chicago and London: The University of Chicago, 1996.

48. Sankey, Havard; “Five Varieties of Cognitive Relativism”; **Cogito**; Vol.7, No.2, 1993, pp.106-111.

49. Swoyer, Chris; “Relativism”; **Stanford Encyclopedia of Philosophy**, ed. Edward N. Zalta; Summer 2003.

50. Tsekeris, Charalambos; “Relationalism in Sociology: theoretical and methodological elaborations”; **Philosophy, sociology and history**; Vol.9, issue.1, 2010, pp.139– 148.

